فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc505855726)

[تفاوت‌های افرادی 2](#_Toc505855727)

[آیه دوم: آیه 14 سوره مبارکه نوح در باب تفاوت‌های خلقت 2](#_Toc505855728)

[نکات مرتبط با آیه دوم: 2](#_Toc505855729)

[1. احتمالات در واو ابتدای آیه 2](#_Toc505855730)

[2. ضمیر مخاطب کُم در **خَلَقَكُمْ** 3](#_Toc505855731)

[3. احتمالات در کلمه اطواراً 4](#_Toc505855732)

[4. نسبت طور با انواع تفاوت‌ها 5](#_Toc505855733)

[5. جنبه قدرت‌نمایی خداوند در خلقت اطواری 5](#_Toc505855734)

[آیه سوم: آیه 165سوره مبارکه انعام در تفاوت‌های خلقت 6](#_Toc505855735)

[نکات مرتبط با آیه: 6](#_Toc505855736)

[1. تفاوت تفاضلی 6](#_Toc505855737)

[2. یک‌جانه نبودن تفاوت‌های تفاضلی 6](#_Toc505855738)

[3. غایت در تفاوت خلقت‌ها 7](#_Toc505855739)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل رعایت تفاوت‌های فردی**

# اشاره

# تفاوت‌های افرادی

بحث ما در تفاوت‌های فردی بود که در مقدمه اول تقسیمی از مابه‌الامتیازهای انسان‌ها به عمل آمد، بیان شد که آحاد و افراد نوع آدمی از یک‌سو ما بهالاشتراک دارند و از سوی دیگر مابه‌الامتیازها دارند، مابه‌الامتیازها همان تفاوت‌ها است که در مقدمه اول به چهار گروه اولیه و گروه طبقه‌بندی‌های صنفی و گروهی، حداقل به ده نوع تقسیم شد، این تقسیم‌بندی‌ها در تمایزات انسان‌ها و آحاد نوع انسانی خود را نشان می‌دهد و منشأ پیدایش اصناف و طبقات و گروه‌های انسانی می‌شود، افراد را به خاطر تعلقشان به این گروه‌ها و اصناف از هم جدا می‌کند.

بعد وارد مقدمه دوم شدیم که بدانیم از یک نگاه کلی قرآن و روایات و اسلام با این مقوله چه مواجه‌ای و چه داوری در باب این تفاوت‌ها دارد، بیان شد که هم درآیات و هم در روایات به این مسئله پرداخته‌شده، درآیات، یک آیه را به‌اختصار مراجعه کردیم که آیه 13 سوره حجرات بود.

## آیه دوم: آیه 14 سوره مبارکه نوح در باب تفاوت‌های خلقت

آیه دوم، آیه شریفه 14 سوره نوح است، آیه قبلش این است که «**ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً \* وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً**»، در این آیه هم چند نکته را به‌اختصار بیان می‌کنیم.

## نکات مرتبط با آیه دوم:

### 1. احتمالات در واو ابتدای آیه

نکته اول ارتباط این آیه با آیه قبل است، در اینجا دو احتمال وجود دارد:

**الف– واو حالیه**

احتمال اول که غالباً مفسران بر آن توافق دارند، این است که این واو حالیه است، این آیه تابعی از آیه قبلی می‌شود، معنایش به این صورت است که چرا به وقار خداوند امید نمی‌بندید، نمی‌ترسید، اهتمام قائل نیستید، درحالی‌که شمارا این‌طور گوناگون و چهره به چهره و با جلوه متنوع شمارا خلق کرده است، در حقیقت می‌خواهد بفرماید که یکی از شگفتی‌های خلقت خداوند، تابلوهای متنوع است، با دیدن این تابلوی بسیار متنوع و گوناگون، چطور به شکوه خدا و خالق آن پی نمی‌برید و توجه نمی‌کنید.

خلقت در این آیه به تنوع خلقت و تجلیات گوناگون و چهره‌های متنوع به‌عنوان یک پدیده شگفت‌انگیز از عالم خلقت اشاره‌شده، این تنوع و تکثر و تجلیات گوناگون یک پدیده ویژه‌ای در این عالم است، خلق مثل یکدیگر هم مهم است، اما خلق چندگونه و با چهره‌های گوناگون، شرایط مختلف و تابلوهای متنوع، یک شکوهی در آن هست، شما آن تجلی شگفت‌انگیز و گوناگون و متنوع را می‌بینید، چرا به آن شکوه خداوند توجه نمی‌کنید، غالب مفسرین این واو را حالیه تفسیر کردند.

**ب – واو استینافیه**

احتمال دوم این است که این واو، استینافیه باشد، خودش به طور مستقل مدنظر باشد، آیه قبل یک سؤال توبیخی استفهامی از بشر می‌کند، بعداً هم مطلب دیگری را در آیه بعد می‌فرمایند که خداوند شمارا متنوع خلق کرده است.

### 2. ضمیر مخاطب کُم در **خَلَقَكُمْ**

نکته بعدی در ضمیر مخاطب کُم در خلقکم است که چند احتمال برای این ضمیر هست:

**الف – حالت استغراقی و انحلالی**

 احتمال اول این است که کُم در اینجا حالت استغراقی و انحلالی داشته باشد، وقتی می‌گوید «اقم الصلاة» یا «اتوا الزکاة»، یک خطاب جمع است، اما جمع استغراقی است که انحلال در آن پیدا می‌شود، «اقم الصلاة»، یعنی هر نفر یک اقم الصلاتی دارد، این استغراقی است که موجب انحلال می‌شود، این احتمال ابتدائاً خیلی قوی نیست، اگر این‌طور باشد، در خلقکم اطواراً، به هر کدام از شما می‌گوید، شمارا به احوالی خلق کرد، این به مراحل رشد هر فرد اشاره می‌شود، هر یک از شما از کودکی تا پایان عمر، یک احوال و اطواری دارید، مطلب عجیبی است که یک انسان حالات و اطواری که در طول زمان و عمود زمان، بر آن عارض می‌شود، بسیار متنوع و متکثر است، هم اطوار چهره‌ای و ظاهری و هم اطواری روحی و انواع تطورات و تحولات و احوالی که بر یک فرد عارض می‌شود، در مراحل تطور فرد، حدود بیست آیه وجود دارد که اصل تدریج است و شرایط تدریجی که انسان تجربه می‌کند.

**ب – حالت مجموعی**

احتمال دوم که بیشتر به ذهن می‌آید، این است که «کُم» در اینجا ضمیر جمع است که به شکل مجموعی در نظر گرفته شده است، خلقکم، یعنی مجموع شما اطواری است، اینجا بحث یک فرد در عمود زمان نیست، بحث این است که مجموعه کسانی که هستید، اطوار هستید، احوال متفاوت دارید.

**ج – هر دو حالت**

مانعی ندارد که ما بگوییم، «کُم» در اینجا هر دو را در بر می‌گیرد، چون این احتمال داده‌شده و احتمال می‌رود که بگوییم این شکل استغراقی و مجموعی در صیغ جمع یا ضمایر جمع، این‌ها در موضوع له نیست، این‌ها جزء دواعی و حواشی استعمال است، آنی که در موضوع له هست، این است که برای جمع وضع شده است، این جمع را می‌شود، به آن صورت و یا این صورت استعمال کرد، لذا گفته می‌شود که در اینجا هر دو را در بر می‌گیرد، حتی می‌شود گفت که دو وضع دارد، یک وضع استغراقی و یک وضع مجموعی دارد، امکان دارد بگوییم که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، در اینجا احتمال دارد بگوییم که قرینه‌ای دارد و وجهی ندارد که به یکی اختصاص پیدا بکند، لذا هر دو در آن گنجانده می‌شود، اظهر در بادی امر، احتمال دوم است، بعدازآن، احتمال سوم است، در آخر احتمال اول است.

لذا معنای دومی شامل بحث ما هم می‌شود و ممکن است بحث تدریج را در مراحل رشد را بگیرد و ممکن است که در بر نگیرد.

### 3. احتمالات در کلمه اطواراً

نکته سوم در این آیه، کلمه «اطواراً» است که محل کلام و استشهاد است، اطوار جمع طور است، در معنای طور دو احتمال وجود دارد:

الف – طور یعنی نحوه وجود شیء

ب – طور یعنی صنف، طائفه

اگر به معنای اول گرفته شود، قد خلقکم اطوراً، یعنی شما هر کدام از نوع بشر را به شکل و نحوه‌ای آفریدید، نحوه؛ انحلال افرادی دارد.

احتمال دوم این است که طور به معنای طائفةٌ باشد، قد خلقکم طوائف که شعوب و قبائل است.

بنا بر احتمال اول، آنچه ملحوظ است و اولاً و بالذات است، تک‌تک افراد است، گرچه هرکسی که یک‌شکلی است، عملاً انسان‌ها در هر جهتی صنفی را ایجاد می‌کنند، آیه فقط دربردارنده این معنا هست که هر فردی به‌گونه‌ای است، اما بنا بر احتمال دوم، می‌گوید که ملحوظ اولیه این است که گروه‌گروه شمارا آفریدیم.

هر یک از دو معنا تلازمی باهم دارند، وقتی می‌گوییم که هر یک از افراد به‌گونه‌ای هستند، در این‌گونه می‌شود انسان‌های دیگری هم در آن شریک باشند و گروه درست بشود، آنجایی که می‌گوییم شمارا گروه‌گروه قراردادیم، نفی نمی‌کند که هر فردی به‌گونه‌ای است، اما درعین‌حال تمرکز مفهومی آیه در این دو احتمال به این صورت می‌شود.

به نظر بنده، «طور» هم به معنای نحوه افرادی و هم به معنای طائفه‌ای به کار می‌رود.

### 4. نسبت طور با انواع تفاوت‌ها

نکته چهارم این است که نحوه و طور؛ نسبتش با انواع تفاوت‌ها چیست؟ آیا همه آن‌ها را در بر می‌گیرد، «قد خلقکم اطواراً»، یعنی مثلاً شمارا زن و مرد آفرید و نژادها و زبان‌ها و اقلیم‌ها و محیط‌ها و خانواده‌های متفاوت و امثالهم را در بر می‌گیرد، یا اینکه فقط یک نوع خاصی را در بر می‌گیرد، به نظر می‌آید که وجه درست این است که همه را در بر می‌گیرد، اطوار یعنی طور، طور هم نحوه شیء است، یا طائفه است، اگر نحوه وجودی باشد، همه را در بر می‌گیرد، اگر طائفه باشد، یعنی هر طائفه‌ای با یک ملاکی گروهی می‌شود، همه این‌ها را می‌شود در بر بگیرد، بنابراین اطوار به معنای نحوه‌های فردی، یا به معنای طائفه بگیریم، به نظر می‌آید که وجهی ندارد که به بعضی از آن‌ها اختصاص پیدا بکند، همه آن تنوع‌ها را در بر می‌گیرد.

### 5. جنبه قدرت‌نمایی خداوند در خلقت اطواری

در این آیه آنچه ملحوظ است، در پرداختن به این تطورات و تفاوت‌ها، جنبه قدرت‌نمایی خداوند است، آیه این تفاوت‌ها را درواقع مظهری از مظاهر شناخت خداوند و عظمت خداوند، بیان می‌کند.

در آیه قبلی می‌خواست بگوید که این تفاوت‌ها را شما بدانید که فلسفه‌اش این است که انسان‌ها بازشناسی بشوند، برای اینکه یک تعارف دقیق‌تری در جامعه محقق بشود، همچنین این تطورات را مبنای ارزش‌گذاری‌های اجتماعی، روحی و اخلاقی قرار ندهید، اما در این آیه می‌فرماید که اطوار از مظاهر خلقت خداوند است، مثل آن همه آیات خداوند که انسان به عظمت و وجود خداوند پی می‌برد، در اینجا برای تقویت آن بینش توحیدی، تطور را به‌عنوان یکی از مظاهر شگفت‌انگیز خلقت به شمار می‌آورد.

# آیه سوم: آیه 165سوره مبارکه انعام در تفاوت‌های خلقت

آیه سوم، آیه شریفه 165 سوره انعام است «**وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**»، در اینجا به یک منظر دیگر از تفاوت‌ها پرداخته است.

## نکات مرتبط با آیه:

چند نکته در این آیه هست:

### 1. تفاوت تفاضلی

نکته اول این است که در این آیه به تفاوت تفاضلی اشاره می‌کند، تفاوت‌های فردی و صنفی که گروه‌بندی کردیم، به این مسئله نپرداختیم، اما در ضمنش ملحوظ بود و مفروض است، تفاوت‌هایی که در روان‌شناسی و فلسفه برای افراد بیان می‌شود، بر دو قسم است؛ گاهی تفاوت‌ها و تمایزها عرضی است که به لحاظ درجات وجودی و قوت و شدت و امثالهم، تفاضلی میان آن‌ها نیست، بلکه عرضی است، گاهی این تفاوت طولی است، آیاتی که می‌فرمایند: «**اطواراً**»، هم تفاضل طولی و هم تفاضل عرضی را در بر می‌گیرد، آیات دیگر هم به همین صورت است، تفاوت‌های طولی و عرضی را در بر می‌گیرد، اما این آیه به تفاوت‌های تفاضلی و طولی اشاره می‌کند، می‌فرمایند: «**فوق بعض**»، بعضی را فرادست دیگری قراردادیم، در این ویژگی‌هایی که وجود دارد، کم‌وزیادی وجود دارد، مثل هوش، چهره و امثالهم است، تفاوت‌هایی که موجب یک فروتر و فراتری است، این تفاوت‌های طبیعی از نوع دوم؛ یعنی تفاضلی و مراتبی و تشکیکی در این آیه مدنظر قرار گرفته است، شمارا ازنظر هوش و شکل و امثالهم با درجات مختلف قراردادیم، در آیه زخرف می‌فرمایند که درجات قرار داده‌شده که جامعه انتظام پیدا بکند، اگر همه یک توانایی و یک ویژگی داشتند، اصلاً جامعه بشری نمی‌شد، این جامعه با نقش‌های متفاوت باید قوام پیدا بکند، این نقش‌های متفاوت، نیاز به این دارد که تفاوت‌هایی میان انسان‌ها باشد.

### 2. یک‌جانه نبودن تفاوت‌های تفاضلی

نکته دوم این است که الزاماً نمی‌گوید این تفاوت‌های تفاضلی و تشکیکی، همه یک‌طرفه و یک‌جانبه است، می‌توان بعضی را فوق بعض قرارداد، ممکن است که یکی برتر از دیگری در تواناهایی جسمی باشد، همچنین یک نفر دیگر برتری دیگری نسبت به دیگری داشته باشد، آیه اطلاق دارد و همه این‌ها را در بر می‌گیرد، این معنایش این نیست که یک طبقه‌بندی فرادست و فرودست مطلق وجود دارد، ممکن است این طبقه‌بندی در افراد متفاوت باشد.

### 3. غایت در تفاوت خلقت‌ها

 نکته سوم این است که غایت این خلقت درجه‌مند و متدرج در مراتب افراد را فرموده است: «**لیبلوکم فی ما آتاکم**»، آنچه به شما عنایت کرده است، برای این است که شمارا بیازماید، این آزمایش با آیات دیگر باید تکمیل بشود، به خاطر اینکه نقش‌های متفاوت پیدا می‌کنید، در نقش‌ها شمارا می‌آزماید، «**بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا**»[[1]](#footnote-1)، متفاوت آفریده‌شده که هر کسی از یک‌جهتی به دیگری فرمانی بدهد و از او کمکی بگیرد، در این کمک دادن‌ها و کمک گرفتن‌ها، جای امرونهی پیدا می‌شود، نتیجه‌اش این است که شما امتحان می‌شوید، مثلاً کسی عالم و کسی جاهل شد، این تفاوت برای این است که این جامعه التزام پیدا بکند و آزموده بشود، گویا این **لیبلوکم** یک نقطه واسطی دارد که درآیات دیگر ذکر شده است، آیه درواقع غایت نهایی را می‌گوید همه این تفاوت‌ها برای یک آزمایش است.

1. - سوره مبارکه زخرف، آیه 32 [↑](#footnote-ref-1)